



دکتر محمد ابراهیم ضرابیها

بیداری سالک (مقوله)

انتشارات
فرقان

مبانی عرفان عملی در قرآن

تقدیم به پدرم که لبخند صبورانه‌اش درس زندگی‌ام شد

و

مادرم که القای ادب و مهربانی را به من آموخت

و

سپاس از بنده خوب خدا، شیفته مولا علی (ع) جنابه آقای
سرشته‌داری (دایی‌ام) که با ایمان و اخلاص و عشق همواره مرا
تحت پرستش بی‌دریغ مادی و معنوی خویش قرار داده‌اند.

- سرشناسه : ضرابیها، محمدابراهیم، ۱۳۶۷ -
- عنوان و نام پدیدآور : بیداری سالک: مبانی عرفان عملی در قرآن (بقضه) / تألیف محمدابراهیم ضرابیها.
- مشخصات نشر : تهران: کلیدر، ۱۳۹۱.
- مشخصات ظاهری : ۵۸۴ ص.
- فروست : عرفان؛ ۳.
- شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۵۰-۷۰۰۰
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۵۹۵.
- عنوان دیگر : مبانی عرفان عملی در قرآن (بقضه).
- موضوع : اخلاق عرفانی
- موضوع : انسان (عرفان)
- موضوع : گناه (اسلام)
- رده بندی کنگره : ۲۸۹BP / ض ۹ ب ۱۳۹۱
- رده بندی دیویی : ۸۳/۲۹۷
- شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۴۱۱۱۹

کتابخانه



www.kelidarpub.com

تلفن: ۶۶۵۶۸۶۴ (۰۲۱)

بیداری سالک (مبانی عرفان عملی در قرآن "نقطه")

مؤلف: دکتر محمد ابراهیم عزایی

انتشارات: کلیدر

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۲

چاپ: شریعت بها: ۲۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۵۰-۷۰-۰

همه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه:

۱۱

بخش نخست

انسان محور مثلث خدا، جهان و قرآن

فصل اول: ارتباط عبد و رب

۲۱-۷۶

- انسان آزاد و مسئله‌ی ایمان ۲۱
- رابطه‌ی متقابل عبد و رب ۳۱
- وحی؛ گونه‌ای از رابطه‌ی خدا با انسان ۳۹
- انواع وحی ۴۴
- آمادگی پیامبر برای پذیرش وحی ۵۵
- مقام و جایگاه قرآن از نگاه قرآن ۶۴

فصل دوم: انسان در مقام سالک، و دنیا به مثابه موانع سلوک

۷۷-۹۰

- انسان میان دو بعد بی نهایت ۷۷
- قوس نزول و قوس صعود انسان ۸۰
- ذو مراتب بودن انسان و قرآن و جهان ۸۸

فصل سوم: انسان و عرفان

۹۱-۱۳۲

- جایگاه انسان در عالم از منظر عرفان نظری ۹۱
- سلوک سالک در سفرهای چهارگانه ۱۰۶
- عرفان نظری و عملی ۱۱۴

فصل چهارم: یقظه، اولین مبنای عرفان عملی سالک

۱۳۳-۱۴۶

- تعاریف یقظه ۱۳۳

بخش دوم نعمت‌شناسی

فصل پنجم: نعمت

۱۴۹-۲۱۰

۱۴۹	تعریف نعمت
۱۴۹	انواع نعمت
۱۵۰	کثرت نعمت‌های الهی
۱۵۱	شکر نعمت‌های الهی
۱۵۱	نظر خواجه عبدالله انصاری درباره‌ی شناخت نعمت
۱۵۲	نعمت‌شناسی در قرآن
۱۵۴	شناخت و معرفی بعضی از نعمت‌های الهی از زبان قرآن
۱۵۸	نعمت‌های الهی به مثابه امتحان ایمان
۱۶۹	تبدیل نعمت‌های الهی
۱۷۱	افاضه‌ی نعمت به عنوان پاداش برای عمل پیامبران
۱۷۴	افاضه‌ی نعمت به حضرت موسی و قوم او
۱۷۹	افاضه‌ی نعمت به پیامبر اسلام و مسلمانان
۱۹۷	بهشت، تبلور نعمت‌های جاودان خداوند
۲۰۱	تفاوت واژه‌ی مخلص با مخلص

فصل ششم: شکر نعمت

۲۱۱-۲۴۰

۲۱۱	تعریف شکر
۲۱۱	مفهوم شکر در بعضی از متون عرفانی
۲۲۱	درجات شکر
۲۲۲	اهمیت شکر نعمت در قرآن
۲۳۲	توصیف صفات انسان شکور
۲۳۵	تفاوت بین سپاس و شکر
۲۳۸	طریقه‌ی تحصیل شکر

بخش سوم گناه‌شناسی

درآمدی بر گناه‌شناسی

۲۴۳-۲۵۴

۲۴۳	تعریف گناه و مشتقات آن
۲۵۱	نظر خواجه عبدالله انصاری

۲۵۹	الف) گناهان بدنی (آشکار)
۲۵۹	۱. شرک به خداوند
۲۶۱	انواع شرک
۲۶۲	شرک جلی و خفی
۲۶۳	مولانا و مسئله شرک
۲۶۴	تقسیم‌بندی توحید و شرک
۲۶۴	توحید و شرک در مقام دات
۲۶۵	توحید و شرک در مقام صفات
۲۶۵	توحید و شرک در مقام افعال
۲۶۶	توحید و شرک در مقام اطاعت
۲۶۷	توحید و شرک در مقام عبادت
۲۶۸	۲. یأس و قنوط از رحمت خداوند
۲۷۰	چاره یأس در مشکلات چیست؟
۲۷۱	مولانا و مسئله ناامیدی از رحمت الهی
۲۷۳	۳. ایمن دانستن خود از مکر الهی
۲۷۵	املاء و استدراج به عنوان مکرهای الهی
۲۷۶	مولانا و مسئله ایمنی از مکر الهی
۲۸۰	۴. قتل نفس
۲۸۱	گناه بودن خودکشی
۲۸۳	۵. بدرفتاری با پدر و مادر
۲۸۷	۶. قطع رحم
۲۹۰	انواع صله‌ی رحم
۲۹۲	۷. ربا، رشوه و حرام خواری
۲۹۹	۸. خوردن مال یتیم
۳۰۲	۹. شراب خواری
۳۰۶	۱۰. کم فروشی
۳۰۸	۱۱. دزدی و سرقت
۳۱۰	۱۲. خیانت در امانت
۳۱۴	۱۳. عهد و پیمان شکنی
۳۱۸	۱۴. قمار

۳۱۹	از لام چیست؟
۳۲۰	۱۵. زنا و لواط
۳۲۳	۱۶. تهمت (قذف)
۳۲۶	۱۷. سخنان لغو و بیهوده
۳۲۸	۱۸. دروغ، سوگند دروغ و گواهی دروغ
۳۳۲	توریه
۳۳۲	سوگند دروغ
۳۳۳	انواع سوگند
۳۳۵	شهادت دادن و گواهی به دروغ
۳۳۶	۱۹. کتمان شهادت، یا گواهی ندادن به حق
۳۴۰	۲۰. غیبت کردن
۳۴۴	۲۱. سخن چینی (نقامجی)
۳۴۴	۲۲. ریختن آبروی مؤمن
۳۴۶	۲۳. فتنه انگیزی
۳۵۲	۲۴. یاری و کمک به ستمگران
۳۵۴	۲۵. اسراف و تبذیر
۳۶۰	۲۶. خوردن گوشت‌های حرام
۳۷۷	(ب) گناهان قلبی (پنهان)
۳۷۷	۱. کفر
۳۷۸	انواع کفر
۳۸۲	کفر در اصطلاح عرفان و تصوف
۳۸۴	مفهوم کفر در اندیشه مولانا
۳۸۷	۲. نفاق
۳۸۷	انواع نفاق
۳۹۵	چگونه می‌توان از حالت نفاق برگشت؟
۳۹۶	نظر مولانا درباره نفاق
۳۹۸	۳. شک و ریب
۴۰۵	۴. قساوت قلب
۴۱۱	اعمالی که باعث قساوت قلب می‌شوند
۴۱۳	۵. ریا
۴۱۷	مراتب سهو نماز
۴۱۹	علاج بیماری ریا
۴۱۹	اقسام ریا
۴۲۱	۶. عجب و خودپسندی
۴۲۵	علاج بیماری عجب

۴۲۶		مفهوم عجب در اندیشه‌ی غزالی
۴۲۶		مفهوم عجب در اندیشه‌ی مولانا
۴۲۹		۷. تکبر و غرور
۴۳۴		مفهوم کبر و غرور در عرفان و تصوف
۴۳۶		مولانا و مفهوم تکبر
۴۳۸		غرور، مانع تکامل سالک
۴۳۹		انواع غرور و انسان‌های مغرور
۴۴۷		۸. دوستی و تعلی به دنیا
۴۵۲		مراحل دوستی دنیا
۴۶۴		مفهوم دنیا در نظر عارفان و صوفیان
۴۶۵		مولانا و مفهوم دنیا
۴۶۹		۹. بخل
۴۷۴		چگونه می‌توان بخل را مداوا کرد
۴۷۴		مولانا و مسئله بخل
۴۷۶		۱۰. حرص
۴۷۸		مولانا و مسئله حرص
۴۸۳		۱۱. کینه، بغض، حقد
۴۸۷		انواع بغض و کینه
۴۸۹		زیان‌های بغض و کینه
۴۹۰		۱۲. سوء ظن
۴۹۵		زیان‌های سوء ظن
۴۹۶		مولانا و مسئله سوء ظن
۴۹۹		۱۳. حسد
۵۰۲		علت حسادت در قلب
۵۰۴		چگونه می‌توان حسادت را درمان کرد؟
۵۰۵		مفهوم حسد در عرفان و تصوف
۵۰۶		مولانا و مسئله حسد
۵۱۱		۱۴. عزم بر گناه

۵۱۷-۵۳۲

فصل هشتم: تحلیل‌ی بر گناه و گناه‌شناسی

۵۱۷		چگونگی گناه
۵۱۸		تبدیل شدن گناهان کوچک به گناهان بزرگ
۵۲۰		عوامل و زمینه‌های گناه در وجود انسان
۵۲۰		عوامل و زمینه‌های گناه در بیرون از انسان

۵۲۵		اثرات گناه بر انسان
۵۲۵		چگونگی مقابله با گناه
۵۲۵		خودکاوی، خودشناسی و خودسازی
۵۲۶		ایمان به خدا و توجه به حضور اودر همه جا
۵۲۸		تفکر در امور گوناگون
۵۲۸		انس با مرگ
۵۲۹		ایمان به معاد و روز حساب
۵۳۰		خوف از خدای قهار

بخش چهارم عمر شناسی

۵۳۵-۵۵۷		فصل نهم: عمر و غفلت
۵۳۰		تعریف عمر
۵۳۵		نظر خواجه عبدالله انصاری و مولانا درباره‌ی عمر
۵۴۰		عمرشناسی در قرآن
۵۴۶		مفهوم غفلت در عرفان و تصوف
۵۴۷		مولانا و مسئله غفلت
۵۴۹		مفهوم غفلت در قرآن
۵۵۵		اغتنام فرصت‌های عمر

۵۵۹-۵۸۴		فصل دهم: وقت
۵۵۹		تسویف
۵۶۶		مفهوم «وقت» در عرفان و تصوف
۵۶۶		وقت در نظر مولانا
۵۷۱		مدیریت زمان باقیمانده‌ی عمر
۵۷۹		منابع و مآخذ

مقدمه

انسان به عنوان بهترین و شریف‌ترین مخلوق، تنها موجودی است که از دو بعد مادی و روحی تشکیل شده است. ذات عنصری انسان همواره او را به سوی سرشت خاکی، و ذات روحی او همواره او را به سوی عالم ملکوت فرامی‌خواند. و این خود انسان است که دعوت کدامیک را اجابت و حق هریک را نسبت به فراخور خویش ادا کند!

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا ﴿١٠﴾ (شعر ۷-۱۰) و سوگند به نفس آدمی را آنکه او را سامان داد. پس تشخیص فجور و تقوی را به وی الهام کرد. بی‌شک هر که خود را تزکیه کرد، رستگار شد. و آنکه خود را آلوده ساخت، محروم گشت. به قول مولانا:

جان ز هجرِ عیبرش اندر فاقه‌ای	بسی ز عشق خارین چون ناقه‌ای
جان گشاید سوی بالا بال‌ها	در زده تن در زمین چنگال‌ها
تا تو با من باشی از مُرده وطن	بسی ز لیلی دور ماند جان من
روزگارم رفت زین‌گون حال‌ها	همچو رستم و قوم موسی سال‌ها

(مثنوی - بیت چهارم - ۴۸-۱۵۴۵)

به همین دلیل، ذاتِ جان آدمی بر آن است تا همواره با تلاش و مجاهده خود را از این زندان تن و خاکدان دنیا رهایی بخشد تا به مدد چراغ‌های الهی که انبیاء و اولیاء باشند، و نشانه‌ها و آیات الهی که کتاب او باشند، راهی به عالم ملکوت بگشاید و از این قفسِ خاکدان به عالم قدس ارواح پر گشاید. به قول حضرت حافظ:

حجابِ چهرهٔ جان می‌شود غبارِ تنم

خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم

چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانیست

روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

عیان نشد که چرا آمدم، کجا رفتم

که در سراجی ترکیب تخت‌بند تنم

(دیوان حافظ - ص ۲۶۰)

همه انبیاء و اولیای الهی آمدند تا به انسان خاک‌نشین بگویند که تو متعلق به این خاک نیستی، بلکه گوی وجودی تو همسایه عالم بالاست. تو در نیستان رحمان الهی ریشه داری و فقط جد روی در این کاروانسرای دنیا بسر خواهی برد. و سپس طبل رحلت را بز خواهند نواخت و عازم سفر به جاودانگی خواهی شد؛ به فردوس برین، جایی که تو بدانجا تعلق داری، چرا که تو مرغ آن چمن هستی، نه این خراب‌آباد.

طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق

که در این دامگه حادثه چون افتادم

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

ادم آورد در این دیر خراب‌آبادم

(دیوان حافظ - ص ۲۴۲)

سیر از سماک تا افلاک، گویی تمام فلسفه‌ی خلقت انسان را در بر می‌گیرد و با دو بال عشق و معرفت، او را تا قرب الهی به پیش می‌برد.

این سفر به وسیله‌ی سلوک سالک، و با راهنمایی و دستگیری انبیاء و اولیای الهی تحقق می‌پذیرد. هرگاه این سیر بر مبنای ایمان به فرامین حق تعالی و معرفت به نشانه‌ها و چراغ‌های ربانی و عشق به ذات و صفات و اسماء الهی بنا شود به آن عرفان می‌گویند. عرفان یک مفهوم کلی است که بر مصادیق گوناگون طریق‌های معنوی اطلاق شده است. عرفان از بدایات، یقظه و طلب شروع می‌شود و تا بی‌نهایت توحید ادامه می‌یابد؛ جایی که سالک، هواهای نفسانی خود را در وفای به ولایت الهی فانی می‌کند، و این همان راهی است که او مدام در تزکیه نفس و تصفیه دل و تجلیه روح قرار دارد.

داود قیصری، شارح معروف آثار ابن عربی در تعریف عرفان می‌گوید: «عرفان عبارت است از علم به حضرت حق سبحان از حیث اسماء و صفات و مظاهرش. و علم به احوال معاد و به حقایق عالم و چگونگی بازگشت آن حقایق به حقیقت واحدی که

همان ذات احدی حق تعالی است و معرفت طریق سلوک و مجاهده برای رها ساختن نفس از تنگناهای قیدوبند جزئیت و پیوستن به مبداء خویش و اتصاف به لغت اطلاق و کلیت. (رساله توحید، فصل نخست). براساس این تعریف، موضوعات و مفاهیم عرفان بر دو بخش عرفان نظری و عرفان عملی تقسیم می‌شود. در عرفان نظری بحث بر سر تجلیات حضرت حق و پیدایش مظاهر اسماء و صفات اوست که چگونگی بازگشت این تجلیات را به اصل خویش نیز مطرح می‌کند. اما در عرفان عملی بحث بر چگونگی رفتن و سیر و سلوک در طریق کسب این تجلیات، صفات و اسماء الهی می‌باشد. به همین دلیل در عرفان عملی بحث از مقامات و منازل سلوک، آداب و طریقه تزکیه است.

وقتی که موضوع عرفان عملی پیش می‌آید، بحث اخلاق و کاربردهای عملی آن نیز به ذهن متبادر می‌گردد و این سؤال در ذهن نقش می‌بندد که تفاوت عرفان عملی با مباحث اخلاق عملی در چیست؟ وجه اشتراک و افتراق آنها در کجاست؟ و اساساً آیا می‌توان آنها را با یکدیگر منطبق دانست؟ یا اینکه به کلی از یکدیگر جدا و منفک هستند؟

هرچند که پاسخ این سؤالات، رسانه‌ای جداگانه را می‌طلبد، اما بر حسب ضرورت، مختصر موارد ذیل را یادآوری می‌نمایم.

اخلاق را می‌توان به دو قسمت علمی و دینی تقسیم کرد. اخلاق علمی از طبیعت بشری که ترکیبی از میل‌ها و خواهش‌هاست سرچشمه می‌گیرد. صرف آمیختگی این نوع اخلاق با احکام نظری و عقلی نه ارزش متعالی به آن می‌بخشد و نه تضمینی برای اجرای آن به وجود می‌آورد. از همین رو مبانی آن براساس ضرورت‌های تاریخی و اجتماعی و عقلی و تجربی تغییر می‌پذیرد. اما در اخلاق دینی، مبانی آن با عقیده و باورهای ایمانی پیوند و اتصال دارد. در این نوع اخلاق، مؤمن از طریق فطرت خود با حقیقت الهی و ارتباطی که در آن همواره از آن منبع نیرو می‌گیرد. پس اخلاق به مثابه دستورات و اوامر و نهی‌های دینی، رفتاری است که کمال مطلوب را دارد و بر پایه‌ی ارزش‌ها استوار است.

از طرف دیگر، اخلاق به عنوان حکمت عملی به بایدها و نبایدها اشاره دارد. برخلاف حکمت نظری که از هست‌ها و نیست‌ها سخن می‌راند، اخلاق عملی مربوط به افعال اختیاری انسان است که از بایدها و نبایدها به صورت کلی بحث می‌کند، نه فردی و شخصی. یعنی اعمال و رفتار انسان را با توجه به آنچه که برای او ارزش دارد (خیر و سعادت و فلاح و رستگاری) مورد توجه قرار می‌دهد. گفتیم که انسان دارای دو بعد مادی

و ملکوتی است؛ بنابراین با پذیرش جنبه‌ی ملکوتی انسان است که قداست و تعالی ارزش‌های اخلاقی به اثبات می‌رسد.

جهت اخلاق به سمت متعالی شدن است. از این‌رو خیر و سعادت و کمال آدمی را می‌خواهد، و با استعانت از عقل و شرع، امیال و شهوات را تحت نظم و اداره و تدبیر خود درمی‌آورد و در حد اعتدال نگه می‌دارد. متفکرین اسلامی که بنیادهای اخلاقی را از جنبه‌های دینی بیشتر بر اساس مفاهیم قرآن و احادیث معصومین بنا کرده بودند، در دوره نهضت ترجمه تحت تأثیر فلسفه‌ی یونانی به‌ویژه نظریات اخلاقی افلاطون و ارسطو قرار گرفتند. از این‌رو عده‌ای از آنها پایه‌های مباحث اخلاقی را بر مبنای عقل و خرد بنا نهادند. در همین دوران بود که متکلمان اسلامی از جمله معتزله، اخلاق را از دیدگاه عقلی مورد بحث قرار داده و به حسن و قبح عقلی افعال قائل شدند. در این زمینه استدلال عقل را چه در مرحله‌ی معرفت احکام اخلاقی و چه در شناخت استحقاق عذاب بر معاصی و افعال ناپسند، و استحقاق پاداش برای طاعات و افعال پسندیده معتبر شمردند. معتزلیان، مهم‌ترین صفت ذات الهی را توحید و مهم‌ترین صفت فعل الهی را عدل دانستند که مربوط به رابطه‌ی خدا با انسان و مقدمه‌ی اخلاق به شمار می‌رود. و چون عدل در بزرگترین نحله‌های فلسفی اخلاق، سرفصل همه‌ی فضایل است و افلاطون و ارسطو آن را فضیلت کامل برشمرده‌اند، شباهت و رابطه‌ی نظریات اخلاقی معتزله با اخلاق فلسفی کاملاً روشن و آشکار می‌شود. از اینجا به بعد می‌توان آشکارا جدایی میان مبنائی اخلاق و عرفان عملی را مشاهده کرد. اساس علم اخلاق را حسن و قبح عقلی تعریف کرده‌اند، اما اساس عرفان عملی را ریاضت و تطهیر نفس و مراقبه و خودسازی می‌دانند. از این‌رو در قرن چهارم هجری، نحله‌ای به نام اخوان‌الصفا که بر مبنای تفکر عقلی و فلسفی، به حیات اخلاقی توجه داشتند، در زمینه‌ی اخلاق، استدلال‌های عقلی را با ذوق عرفانی درهم آمیختند. و شیوه‌ی جدیدی از ترکیب اخلاق و عرفان ارائه دادند. مفاهیم عرفان عملی جز با عمل و تحول گام‌به‌گام صورت نمی‌پذیرد، در صورتی که هر یک از دستورات اخلاقی را می‌توان به‌طور مستقل عمل کرد. مراحل سلوک عملی منزل‌به‌منزل است، به‌گونه‌ای که ترتیب آن، مقام سلوک را معین می‌کند. اما مفاهیم و موضوعات اخلاقی هیچ ترتیبی ندارد و افراد می‌توانند هریک از دستورات اخلاقی را مستقلاً انجام دهند. هدف احکام اخلاقی، کسب فضیلت و سعادت است که نهایت آن به تقرّب الهی منجر می‌شود؛ اما عرفان عملی همه‌ی این فضیلت‌ها را وسیله‌ای قرار می‌دهد تا در اوصاف و ذات حق فانی شود. پس موضوع، هدف و غایت اخلاق با

عرفان عملی متفاوت است. اگرچه در بعضی از موارد مانند گناه‌شناسی و نهی از منکرها و ... با یکدیگر اشتراکاتی دارند، اما از جهت نگاه به موضوع و نحوه برخورد، و هم چنین نیت مقابله‌ی با آن کاملاً متفاوت می‌باشند.

پس تلاش انسان برای خودکاموی، خودشناسی و خودسازی که به عنوان کلی سیر و سلوک مطرح است، عبور از ظاهر خویش و صورت اجزای هستی، و رسیدن به باطن آن می‌باشد. این غور در خویش و پالوده کردن صفات خویش و یا به تعبیر دیگر، فناء از صفات بشری و متعلق شدن به اوصاف الهی که جز با ریاضت و تزکیه و مجاهده و تطهیر به دست نمی‌آید، عرفان عملی گویند. با اینکه همه‌ی انسان‌ها بالقوه شایستگی خودسازی و تکامل معنوی را دارند اما ورود به عرفان عملی و سیر و سلوک نفسانی در توان همه‌ی افراد نیست، و از این روست که هر کس نمی‌تواند بدون طلب و یقظه وارد طریقت عرفانی شود؛ در صورتی که ورود به یک عمل اخلاقی چنین خصوصیتی ندارد چون اخلاق، عام است و عرفان عملی خاص تشنگان حقیقت سیر و سلوک عرفانی یک تکلیف عام نیست، بلکه به عشق و علاقه و همت و طلب شخص بستگی دارد. به همین دلیل هر کس که وارد وادی سلوک عرفانی شود، افزون بر رعایت همه واجبات و محرمات و اعمال و تکالیف شرعی و رعایت نکات اخلاقی باید در کار مجاهده نفسانی و ریاضت‌های گوناگون نیز آستین بالا بزند و آمادگی خود را اعلام دارد.

سالک در عرفان عملی منتظر نتیجه و سود عمل نیست (ببخلاف نیت‌های اخلاقی) بلکه تنها و تنها به تلاش و مجاهده می‌اندیشد تا بندگی خود را به بهترین وجه به منصه‌ی عمل برساند. بیشک بهترین راه و مطمئن‌ترین طریق در کسب معارف و مفاهیم عرفان عملی، نص قرآن کریم، احکام شریعت و آموزه‌های معصومان (ع) می‌باشد. به تعبیر دیگر، طریق صحیح عرفان عملی هرگز بی‌نیاز از احکام شریعت، قرآن و الگوپذیری از پیامبر خاتم (ص) و سیره ائمه‌ی معصومین (ع) نیست.

خودسازی و پیشرفت هر کس در وادی سلوک بستگی به میزان ایمان، اخلاص، طلب و اهلیت او دارد، هرچند که رحمت و فیض خدای رحمان بی‌وقفه و بر همه کس جاری است. اما هر کس به اندازه استعداد و ظرفیت و تشنگی خویش از آن بهره‌مند خواهد شد. به قول مولانا:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

اساس سلوک سالک، بر معرفت نفس و ریاضت و خودسازی استوار است. ریاضت یعنی تنظیم برنامه‌های خودسازی در عمل و رفتار شخصی. این برنامه‌های عملی، چیزی جز عمل به شریعت نیست، چراکه شریعت الهی با فطرت و تربیت ما رابطه‌ی تنگاتنگی دارد. از همین رو با مواظبت و مراقبت از احکام شریعت معنویت، سالک رشد یافته؛ و قلب و روح او تزکیه‌ی کامل و شایسته می‌یابد. سالک مؤمن در هر قدمی که در راه ریاضت و خودسازی برمی‌دارد، آثار مجاهده و تلاش خویش را در جان‌ش مشاهده می‌کند و همین دریافت‌ها؛ ذوق و شوق و بندگی او را در مسیر الی‌الله شدت می‌بخشد. ابن عربی درباره اهمیت توجه به شریعت در سلوک عرفانی می‌گوید: شریعت جاده‌ای روشن و رهگذر نیک بختان است و طریق خوشبختی. هرکه از این راه برود، به رهایی می‌رسد. و هرکه از آن روی گرداند سرنوشتی خوار و ذلیل خواهد داشت (فتوحات مکیه، جلد ۳، ص ۶۹).

و در جای دیگر می‌فرماید: اگر نخواهید بخواند کسی را به سوی خیر و سعادت هدایت کند و از گرفتاری‌های مکر الهی در امان بدارد، کاری می‌کند که او هیچگاه میزان شریعت را از دست نگذارد. از این رو هیچ بنده‌ای از این میزان نباید غفلت کند (فتوحات مکیه، جلد ۲، ص ۵۳۰). هرکه از شریعت فاصله بگیرد، اگر تا آسمان هم بالا رفته باشد، به چیزی از حقیقت دست نخواهد یافت. حقیقت، عین شریعت است. شریعت مانند جسم و روح است که جسمش احکام است و روحش حقیقت (فتوحات مکیه، جلد ۲، ص ۴۱۷).

تنظیم برنامه‌های زندگی در دنیا (به‌خصوص در رفتار و گفتار) به جهت مصالح آخرت و دست‌یافتن به سعادت اخروی، هدف شریعت می‌باشد. پس تنها با اجرای احکام شریعت است که می‌توان نظام دنیایی خود را در جهت آخرت سامان داد. از این رو کسب مقامات و دریافت حالات عرفانی جز با اجرای اعمال شرعی و ریاضت‌ها و مجاهدت‌های سلوکی به دست نمی‌آید. بنابراین توجه عمیق به شریعت یعنی توجه به قرآن و سیره عملی و نظری پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان ما را بر آن می‌دارد تا تمام مراحل و مقامات و منازل سلوک عرفانی را بر مبنای این دو ثقل گرانبها قرار دهیم.

بر اساس این روش، نخستین منزل عرفان عملی (یقظه) را از متن آیات و روایات استخراج کرده، به توضیح و تفصیل آن می‌پردازیم. رساله‌ی حاضر حاصل تحقیق و تشریح همین منزل است. مطالب این کتاب از چهار بخش و ده فصل تشکیل شده است.

بخش نخست به ارتباط انسان با خدا، جهان و قرآن می‌پردازد. در این بخش علاوه بر رابطه‌ی متقابل عبد و رب، به قوس نزول و صعود انسان در سیر و سلوک اشاره دارد. و بر

ابتدا سالک به یقظه و بیداری می‌رسد تا بتواند به مقام توبه دست یابد. در یقظه سه مرحله برای سالک پیش می‌آید که این سه مرحله در سه بخش تنظیم شده است. مرحله‌ی اول (بخش دوم) به معرفی کثرت نعمت‌های الهی در متن قرآن می‌پردازد و سپس شکر و تحصیل آن را توضیح می‌دهد. در مرحله‌ی دوم (بخش سوم) شناخت گناهان را در قرآن به تصویر می‌کشد و آنها را به گناهان بدنی و قلبی تقسیم می‌کند و هرکدام از این گناهان را با اشارات قرآنی و تنبیهات معصومین (ع) و تلمیحات عارفان معرفی و تشریح می‌کند. و سپس با تحلیلی از گناه شناسی، به چگونگی و مقابله با گناهان می‌پردازد.

در مرحله‌ی سوم (بخش چهارم) شناخت عمر را مطرح، و به مفهوم عمرشناسی در قرآن می‌پردازد. در این راستا، اغتنام عمر در مقابل غفلت از عمر قرار می‌گیرد و مفهوم وقت، از دل آن بیرون کشیده می‌شود. و این مسئله باعث می‌شود تا سالک مدیریت زمان و عمر خویش را بدست گیرد. هرگاه سالک بتواند این سه مرحله را در عمل خود متجلی سازد، می‌توان گفت که او به مرحله یقظه و بیداری رسیده است.

این رساله حاصل کوششی است که مؤلف به قدر بضاعت قلیل خود، به رشته‌ی تحریر درآورده است. بی‌شک دایره‌ی مفهومی این موضوع بسیار گسترده‌تر از آن است که این حقیر بتواند آن را به انجام برساند. از این رو از صاحب‌نظران، استادان فن و خوبان دانشور و بینشمند درخواست عاجزانه دارم که نقایص و کمبودهای مطالب را به پای ضعف دانش و نقص طاقت و قلت تجربه‌ی دینی و محدود بودن داشته‌های ایمانی این جانب گذاشته، و این کمترین را از راهنمایی‌ها و نقدهای منصفانه، و پندها و موعظه‌های هدایتگرانه‌ی خویش محروم نسازند.

این را بر خود فرض می‌دانم که همه‌ی نقدها و پندهای صاحب‌نظران را به دیده‌ی منت نگریسته، از آنها حلیه‌ای بر گریبان خویش قرار دهم. باشد که به استفاده از نظرات و پیشنهادات مشفقانه‌ی صاحب‌نظران، به فلاح و رستگاری دست یازم.

و من الله التوفیق

محمد باقر اعظم ضرابیها

زمستان ۱۳۹۱